

غیر معمولی‌ها

داستان موفقیت

ملکم گلدول

محمد رضا فدایی پور



کتاب‌آمه

تهران ۱۳۹۶

سرشناسه: گلدول، مالکوم، ۱۹۶۲ م. Gladwell, Malcolm
عنوان و نام پدیدآور: غیر معمولی ها: داستان موفقیت / مالکوم گلدول؛ محمد رضا فرهادی پور
مشخصات نشر: تهران: کتاب آمه، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.؛ جدول: ۱۴ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۳-۴۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: قیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Outliers: the story of success, 2008*

یادداشت: کتاب حاضر با عناوین مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت

در سال های مختلف منتشر شده است.

عنوان دیگر: *داستان موفقیت*.

موضوع: مردم موفق / موضوع: Successful people / موضوع: موفقیت / موضوع: Success

شناسه افزوده: فرهادی پور، محمد رضا، ۱۳۵۶ - مترجم

رده بندی کنگره: الف ۱۴۹۵ ۱۴۷۷ گ ۸ م / BF۴۳۷

رده بندی دیویی: ۱۵۸/۱ / شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۵۸۲۹۳



کتاب آمه

غیر معمولی ها: داستان موفقیت

گلدول

ترجمه ی محمد رضا فرهادی پور

مدیر هنری: پاشا اراک

طراح جلد: عیدی مقام

ویراستار: نغمه آهنی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر امیرکبیر

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۳-۴۸-۷

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به نشر «کتاب آمه» و محفوظ است.

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، تقاطع کارگر، پلاک ۳۰۸

تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - ۰۲۱ / فکس: ۰۲۱ - ۶۶۹۰۵۱۰۱



www.amehbooks.com

publications@amehbooks.com



@amehbook



@lotabameh

فهرست مطالب

نه	پیش‌گفتار مترجم
سیزده	سپاس‌گزاری
پانزده	قدردانی
۱	قدمه راز روستو
۹	بخش اول: اصالت
۱۱	فصل اول: آبروی
۳۱	فصل دوم: قاعدهٔ ساعت
۶۳	فصل سوم: گرفتارن با نوابغ بخش اول
۸۷	فصل چهارم: گرفتاری با نوابغ بخش دوم
۱۱۱	فصل پنجم: سه درس از جو فلد
۱۵۵	بخش دوم: میراث
۱۵۷	فصل ششم: هارلن، کنتاکی
۱۷۲	فصل هفتم: نظریهٔ نژادی سقوط‌های هواپیما
۲۲۱	فصل هشتم: شالیزارهای برنج و آزمون‌های ریاضی
۲۴۷	فصل نهم: معامله ماریتا
۲۶۷	سخن آخر داستان‌های جامائیکایی
۲۸۳	یادداشت‌ها

۱. اولین بار در کلاس درس آمار در کارشناسی اقتصاد در دانشگاه شیراز با مفهوم داده پرت آشنا شدم. استاد برای اینکه مفهوم نمونه‌گیری را به ما یاد دهد، شروع کرد به پرسیدن تعداد اعضای خانواده ایمان. پاسخ همکلاسی‌هایم بین ۴ تا ۷ نفر می‌چرخید که ناگهان یکی گفت سن مادرش آنجا بود که با مفهوم داده پرت در آمار آشنا شدم و فهمیدم که ویژگی داده پرت این است که با سایر اعضای نمونه آماری همخوانی ندارد و اگر آنها معمولی‌اند، داده‌های پرت غیر معمولی‌اند.
۲. فامیل‌های مادرم، خانواده‌هایی غیر معمولی‌اند. در میان آنها طول عمر زیاد و سطح تحصیلات بالا و تعداد دکتر و مهندس‌ها بیش از اعداد زیاد است. همیشه این خاندان برایم یک جورری بوده‌اند و هنوز هم هستند. گاهی هم به ضرب مادرم به زادگاهشان، روستایی به نام درامی‌رویم و مادرم از خاک زرخیز و آب روان و سختی‌های زندگی در آنجا حرف می‌زند. اما چرایی موفقیت این فامیل و تفاوت جوهره آنها سؤالی بود که سال‌های سال است که همراه من بوده و هست.
۳. راز موفقیت در چیست؟ با برادرم امیدرضا همیشه بر سر مسئله موفقیت و چگونگی دستیابی به آن بحث داشتم. برادرم همیشه موفقیت را فقط در یک بُعد خلاصه می‌کرد و آن اینکه، اگر وضعیت مالی خانواده خوب باشد، شرایط موفقیت رقم می‌خورد و دستیابی به آن بسیار تسهیل می‌شود. اما من کمی با او اختلاف نظر

داشتم و معتقد بودم صرفاً وضعیت مالی موفقیت را حاصل نمی‌کند. سایر شرایط خانوادگی و مدرسه و معلم و محیط پیرامون هم مؤثرند و از آنها مهم‌تر چیزی نیست مگر والدین.

۴. مادرم زنی است که ما را به دندان گرفت و به مدرسه فرستاد. در دورهٔ مدرسهٔ راهنمایی تابستان‌ها کار می‌کردم و پول در می‌آوردم. شغلم فروش سیگار در کنار خیابان بود. بعد از آن هم به دلایلی سراز بقالی درآوردم. اما مادرم با هزاران جنگ و به هزار مکافات مرا راهی مدرسه می‌کرد و همیشه و با هر نیرویی که می‌توانست مرا به ادای تکلیف وامی داشت. بنابراین بعدها به این نتیجه رسیده بودم که والدین نقش بسیار مهمی دارند، البته که پدرم هم نقش خودش را داشت.

۵. دسترسی به کتاب در تابستان‌ها. داییم معلم ادبیات بود و اگرچه خیلی به هم نزدیک نبودیم، اما همیشه می‌دیدم که کتاب می‌خواند. کانون پرورش فکری کودکان هم نزدیک - آنه. آن بود و باز هم مادرم، وقتی خودش برای شرکت در کلاس نهضت سوادآموزی به آنجا می‌رفت، مرا هم می‌برد و وامی داشت به خواندن کتاب‌های غیردرسی. دایی و کانون پرورش فکری کودکان، بذری خواندن کتاب را در ذهن من کاشتند.

۶. دسترسی به کسانی که مشکلات درسیت را می‌شناسند. خانهٔ بعضی از فامیل مادرم نزدیک مان بود و هر وقت در درسی کم می‌آوردم مشکل برمی‌خوردم، باز هم مادرم بود و من، به سراغ یکی از آنها می‌رفتم و مسائل درسی را به بهترین شکل یاد می‌گرفتم.

۷. همیشه به امیدرضا می‌گفتم که برای موفق بودن و دستیابی به موفقیت باید شرایط دیگری در کنار ثروت باشد، مانند کتابخوانی در تابستان، دسترسی به یاددهندگان خوب و از همه مهمتر والدین پیگیر. البته بعید است که من و برادرم به این زودی‌ها به توافق برسیم!

۸. چرا این کتاب را ترجمه کردم؟ وقتی اولین بار کتاب حاضر را دیدم و مقدمهٔ آن را خواندم یاد فامیل مادرم افتادم. بعد فصل اول را خواندم و با برداشت مورد نظر

نویسنده کتاب، مالکولم گلدول، باداده‌های پرت و غیر معمولی‌ها آشنا شدم و دیدم همان مفهومی است که من در ذهن داشتم. ایده‌ها و روایت‌ها و مفهوم پردازی‌های گلدول با ساختار ذهنی من تناسب زیادی داشت و همین بود که مرا برای ترجمه این کتاب وسوسه کرد و به دام انداخت. کتاب، تأکید جالبی بر نقش ساختارهای سنتی زندگی بر پیشرفت در دنیای مدرن دارد. بر اهمیت مدارس و نقش حیاتی والدین در موفقیت فرزندان اشاره می‌کند. به بررسی همبستگی میان موفقیت و متغیرهای اثرگذار از چشم‌اندازهای مختلف می‌پردازد. البته، گلدول داستان چندین شکست‌آموزان تاریخی از دنیای مدرن را نیز روایت می‌کند. همه این ویژگی‌ها بودند که من را به ترجمه این کتاب واداشت.

محمد رضا فرهادی پور

تیرماه یکهزار و سیصد و نود پنجم

www.ketaboo.com